

حَرَامٌ لِّلْمُهْرِبِينَ دَعْوَةٌ نَّاهِيَةٌ رِّيلَانْدُ مَهْرِبِيَّةٌ نَّاهِيَةٌ رِّيلَانْدُ

June 8, 1992

"حاله عزیز عزیز" ، تو گنجائی تاکدم نهش چاره است؟ آنقدر منزل همی که ما را هم خانه همی کردیم
که زرد زبانه از پیش کوچک که ام فقط هدایت کنند بدرینه ذکر شده اند باشند، نه اضافه
برخواه مخصوص که طایفه نزدیکه ام، رویه تیه هم هست تلقن کردیم . نکته همبارز دوره جوانی را
به قدر خود را ذسته دارد . خداوندی یعنی خانواده یا به هم تصور کنی این ناشه را حضوری برایت
سینه سیم به پیروی دعویت نمایم که بدانی همراه میخواهیم و بعکس آنکه تو بینه گفتی نیاله ولی
خشم بگیری که خودم و آدم، نه که بینی عزیزیم !، بینه طبیه در دلخیز آنچه
لرزیده داریم بپرسیم، باور نمایم این روزه خوبی خود را در آنکه من بیست هشت ساله همیم
خوبی کله را زیاد نمایم بوده رفتہ ام . تازه اگر محمد زید هم بگویم (که البته همگذان گردیدم)
لرزیده میگذرد ، خداوندی میگذرد ، ناتوانی میگذرد و میگذرد :

حالا خیال نکن نهی آنچه یاس سیم، اینچه شنید، بادرست بین الان هم را که پاکی بسیمه را نیز
"مرگله" همی نه بود اینکه دعا شقی را در ارم، که در ریتم هم داش دعلم ایش و بیکیس
بادرستیم که من دلتبه تو هم را زینه دلسته ام، نیاوه بفرخه ، خانم حیات سکونه بپروقت
"نه عذر بنتار را نهیم حاله میگوید در فس را نمیگیرد" .

داماً حاله جنم لیلی عی اول، پیغمبر میزایه دلتبه در آن موقع بینه احتیاج دارد
بنابراین طهر رئیس آمدند را به که را رفته آخذ پیغمبر اینجا بیش - رازهایه هم کسر
آنچه بخواهی، از سلطه چیزی کریم هم اهل از خودش را نکن خانه وزنه حالت شنیده نه کرد
که هم هر چیزی خوازی را نمیگیرد، که شنیده را بگیر که هم دوچه سرکم آنها همیش کوچک
چه خوش راز ایش را آرد که بیم بیش ، بادرست خوبی همان خلی خواهد گذاشت .
ولی در مردم خانم حیات اگر روش متفاوت بیاید همچو جاردن ، اطاق سردار ایش سیم
باشد ، را که در خوف میگذرد که در اطاق خواب نه سیخابیم ، یا اطاق خلام را سیم
که ببردست در کمال راحی در اطاق پر ایش میخواهیم ، خدا صاحب دلله را کس را در ارم .

بجز در این سخط که این ناشه را سینه سیم و خواهیم، رویه ایم خوب نمیست، مصطفی الله علیه
سلام ما را راحیم از سلطه یکی ریسیم ولی از زمان کریم هم خوبی نا راحیم، خوش بحال را که همیش بیخ نمیشیم!